

ثبات سیاسی و آشتی ملی در گرو حل مسئله ملی

م. شیزلی

امروز، دیگر کسی منکر این مسئله نیست که، حل مسائل ملی، پیش شرط **ثبات سیاسی** و **آشتی ملی** است. حل این مسائل شرط لازم برای غلبه بر هرج و مرج کنونی در کشور، عنصر کلیدی امنیت ملی ماست. زیرا، انفجار خصمانه جدائی خواهی ناسیونالیستی، باعث تخریب اتحاد شوروی گردید و یکی از دلایل اصلی فاجعه روسیه معاصر می باشد. انحراف از سیاست ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در سالهای «اعتدال» و «رکود» تجدید قوا کرده بود، دلیل اصلی این انفجار بود. تأثیر مبانی اصولی این سیاست، در بسیاری موارد، موجب بروز همه فجایع دوران حاضر گردید.

استالین، از همان ابتداء، اهمیت فوق العاده «مسائل ملی» را درک کرد. او، از دوران جوانی به بررسی این مسئله پرداخت. وی، برخلاف بسیاری از همزمان خود، بطور جدی جنبه های ملی مبارزه سیاسی را مورد توجه قرار می داد و از توان و نیروئی که صرف خود آگاهی ملی خلقها می شود درک روشنی داشت.

استالین، در سال ۱۹۰۴، در مقاله «درک سوسیال - دموکراسی از مسئله ملی»، ادعاهای ناسیونالیستی سوسیالیست های گرجی، ارمنی و یهودی را به شدت مورد انتقاد قرار داد. و پس از ۹ سال، در سال ۱۹۱۳، تعریف طبقاتی ملت را که، تا کنون اهمیت خود را حفظ کرده است، ارائه داد: «ملت، یک جمعیت انسانی است که دارای زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساخت روانشناسی تاریخی مشترک بوده و این مشترکات، در فرهنگ آن نمود پیدا می کند». و بدرستی، همان وقت، لنین، این ارزیابی استالین را ستایش آمیز خواند.

امروز، وقتی که، از بلندای زمان ما به تماشای تجربیات شوروی می پردازیم، با قطعیت می توان گفت که، کارائی و تأثیرگذاری سیاست ملی دولت، زمینه و پیش شرط های لازم برای مهمترین و چشمگیرترین دستاوردهای دوره شوروی را فراهم ساخت. استالین برپایه چنین سیاستی دو اصل مهم را مطرح کرد: مبارزه بی امان با تمام شیوه های تجزیه طلبی ناسیونالیستی و پشتیبانی از خلق روس به عنوان عمده ترین ملت تشکیل دهنده دولت.

این دو اصل ابتدا به ساکن و فوری بروز نکردند. هر دو، راه طولانی و سختی را، در جریان مبارزه داخلی بین طرفداران سمت گیری ملی، تداوم تاریخی استراتژی توسعه کشور با هواداران تئوری ضد روسی تروتسکی «انقلاب دائمی»، طی کرده بودند.

زیرا، «... مسئله ملی» در دوره های مختلف، در خدمت منافع متفاوتی قرار می گیرد و بسته به آنچه که، کدام طبقه و چه وقت، آنرا طرح می کند، رنگهای مختلفی به خود می گیرد». در روسیه معاصر، خلق روس فقط خلق قادر به تشکیل دولت نیست. این خلق، در مجموع خود، توده عظیم طبقه پرولتری، زحمتکش - ستمدیده ترین، چپاول شده ترین خلقی است که، به شدیدترین وجهی استثمار شده و مورد تحقیر واقع گردیده است.

مسئله رابطه متقابل استالین با خلق روس همیشه یکی از مسائل کلیدی در آثار وی بوده است. باده بلند کردن استالین به «سلامتی خلق روس!»، پس از پیروزی بر فاشیسم آلمان، نزد همگان، مشهور است. آن، فقط نقطه اوج بود - پیش از آن، یکی از مراحل سخت کار استالین، سخت کوشی و کار طولانی مدت وی برای تجدید عظمت خلق روس به عنوان هسته مرکزی دولت اتحاد شوروی بود. این، راهی بود، بغایت سخت و غیرمعمول.

در اینجا، می توان، گفته شاهدان را از سلامتی گوئی دیگر استالین، در ماه ژوئن سال ۱۹۳۳ که، تاریخ نویسان و تذکره نویسان فراموش کرده اند، یادآوری کرد: « بنوشیم به

افتخار خلقهای شوروی، به افتخار خلق روس!». گفتن این جملات، آن وقت ها، زمانیکه در با نفوذترین عرصه های جامعه شوروی برشماری مفاهیم «میهن»، «وطن»، «میهن پرستی»، همانطور که، «در دنیای اشباح گذشته تا انقلاب»، - نیازمند شجاعت و شهامت خاصی بود.

استالین پیگیرانه پوسته توهم ضد روسی را که نه تنها بعد از انقلاب اکتبر، حتی از دوسده پیش از آن شکل گرفته بود، در هم شکست.....شاهدان از زبان استالین نقل می کنند که گفت: «زمانی من به لنین گفتم که، خلق روس یکی از بهترین ملت های شوروی است». او، اهداف این کار خود را پنهان نکرد و گفت: «خلق روس، در گذشته خلق های دیگر را گرد هم می آورد. و اینک هم، خلق های دیگر را به دور هم جمع می کند».

ضمناً، اصول سیاست ملی استالین، آنطور که، در نگاه اول به نظر می رسد، خط معمولی و مستقیم نبود. استالین هیچگاه بر علیه احساسات ملی هیچ خلقی، یعنی بر علیه تلاش های قانونی در راه احیاء و حفظ اصالت ملی، بر علیه اندوخته های سنن زندگی و ارزش های ملی خلقها مبارزه نکرد. در مقابل، پیگیرانه، بر علیه تلاش برای سیاسی کردن مبارزه بخاطر حفظ اصالت ملی و سنن خلقی و بر علیه سوء استفاده از مسلخ ملی و ایدئولوژی خشن تجزیه طلبی، برای تخریب پایه های دولت واحد، به مبارزه برخاست.

همانطور که، می دانیم، اصل حق تعیین سرنوشت، اصل اساسی نظریه سیاست ملی شوروی بود. اما، استالین ضمن درک درست خطر مطلق کردن مفهوم این شعار، حل غیرعقلانه آن را تهدیدی برای کلیت یک دولت واحد ارزیابی می کرد.

بدین جهت، طی سخنرانی پایانی خود در کنگره دوازدهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، در ماه آوریل سال ۱۹۲۳، "درباره جایگاه مسئله ملی در سازندگی حزب و دولت" چنین گفت: «نباید فراموش کرد که، علاوه بر حق تعیین سرنوشت ملت ها، طبقه کارگر هم حق دارد حاکمیت خود را تحکیم بخشیده و این حق تابع حق تعیین سرنوشت است. ممکن است در مواردی که حق تعیین سرنوشت در تقابل با حقوق فوق الذکر قرار گیرد، در آن صورت، طبقه کارگر از حق تحکیم پایه های حاکمیت خود برخوردار خواهد بود».

این پیش شرط تئوریک قبل از هر چیز، در اساس سیاست ملی حزبی نیز گنجانیده شده است. استالین، در ماه آوریل سال ۱۹۲۶، با شومسکی، کمیسر فرهنگ اوکرائین، طرفدار مشهور تسریع "اوکرائینی کردن" جمهوری، دیدار و مذاکره کرد. در پایان مذاکره، استالین، به اعضای هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکرائین، نامه ویژه ای فرستاد که در آن نوشته بود: "نمی توان طبقه کارگر روسیه را به امتناع از زبان و فرهنگ روسی و ادار ساخت و زبان و فرهنگ خود را اوکرائینی بنامد... این، نمی تواند آزادی ملی نامیده شود، بلکه، شکل خاصی از ستم ملی است". او، هشدار داد: اوکرائینی کردن بی ملاحظه، می تواند "خصلت مبارزه برای انتزاع فرهنگ و جامعه اوکرائینی... خصلت مبارزه با "مسکو" و بطور کلی با روس ها... بخود بگیرد".

نامه، مؤثر واقع شد. دو ماه پس از آن، پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکرائین بمنظور بررسی "اشتباهات اوکرائینی کردن" برگزار گردید و در تاریخ ۹ ژوئن سال ۱۹۲۶، با هدف مشابهی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) بلا روس تشکیل شد. نمونه های دیگر هم بود.

در مجموع، استالین، در دوره های مختلف فعالیت خود، در شرایط مختلف تاریخی و سیاسی، تأثیرات متفاوتی هم در "مسئله روس" گذاشت. حتی او، در دهه ۲۰ و آغاز دهه سالهای ۱۹۳۰، با توسعه زمینه تحقیر شخصیت ملی خلق روس، مبارزه کرد. در سال ۱۹۲۳، در کنگره دوازدهم حزب، استالین علناً بر علیه خودسری های ضد روسی در داخل حزب به مبارزه برخاست. او تأکید کرد: "می گویند که، نباید خلقها را ناراحت کرد، کاملاً درست است، من با آن موافقم، بلی، نباید آنها را ناراحت کرد. اما، تئوری باقی در مورد آن،

برای گذاشتن پروتاریای کبیر روس در شرایط نابرابر در مقابل خلقهای اسیر پیشین، کاملاً غیرمنطقی است".

بسیاری از علاقمندان «بازی» در تحقیر شخصیت ملی روس و همه روس ها، پاسخ محکمی از استالین گرفتند. مثلاً، در ماه دسامبر سال ۱۹۳۰، استالین، در نامه ای به شاعر مشهور، دیمیان بئدنی، اظهارات توهین آمیز وی نسبت به خلق روس را مورد انتقاد بسیار شدید قرار داد. بویژه وی، از اینکه بئدنی، عملاً، روسیه را به "ظرف کثیف و خالی" تشبیه کرده و "تنبلی و تلاش در جای گرم، خصیصه ملی روس"، معرفی می کند، برآشفته است. استالین، این تشبیهات دیمیان بئدنی را با قاطعیت، توهین به خلق روس نامید.

جای آن دارد که، اتهامات رایج ضد یهودی استالین بطور جداگانه مورد بررسی قرار داده شود. تروتسکی، برای توجیه شکست خود در مبارزه درون حزبی، با این بهانه که، گویا استالین قصد دارد در میان اعضای حزب به روحیات ضدیهودی دامن بزند، آغازگر این اتهامات بود.

اما، با بررسی بی طرفانه می توان روشن ساخت که، مبارزه با تروتسکی را بهیچوجه نمی توان با یهودی ستیزی "پیوند" داد. زیرا، حداقل، از همان ابتداء، زینویوف و کامنیوف و سپس، کاکانوویچ، مخلص و بسیاری دیگر از کمونیستهای نامدار دارای ملیت یهودی، در مبارزه بر علیه تروتسکی با استالین متحد بودند.

واقعیت این است که، استالین همیشه، با توجه به شرایط مشخص سیاسی، سعی می کرد، در رابطه با حضور نمایندگان ملیتهای مختلف در ارگانهای رهبری حزبی و دولتی، اصول عدالت و تعادل را، رعایت نماید. و تلاش می کرد که، این اصول، در رابطه با همه ملتها، از جمله، با یهودیان، بطور برابر به اجرا گذاشته شود. «یهودی ستیزی، به عنوان یکی از بالاترین اشکال شوونیسم و نژاد پرستی، بازمانده سرمایه داری است»، این، نظر استالین است. و او، بخاطر همین بقایا، مؤاخذه و مجازات می کرد.

پس از آنکه مقاومت جناح تروتسکی در هم شکسته شد، سیاست ملی حزب در "جهت روسی" تغییر اساسی یافت. استالین، ضمن ایستادگی در مقابل فشار ضد روسهای درون حزب، برای احیای حقوق ملی که، بواسطه همانها پامال شده بود، مشی عادلانه، تدریجی و دقیقاً متعادلی را در رابطه با انتخاب کادرهای حزبی، در پیش گرفت.

این مشی استالینی، در دوره خروشچف و برژنف، دوباره در پرده قرار گرفت، روحیه ضدروسی جدید در دوره «اصلاحات» لیبرالی و در زمان نوسازی "گورباچوف"، بطور وحشیانه ای گسترش یافت. فکر می کنم، بارها، مردم به تجربه خود در طول سالهای دوره اتحاد شوروی، از روسیه با نام «برادر بزرگ» یاد می کردند - برادری بمسخره گرفته شده، افترا زده شده و طرد شده. همان برادری که، براساس سیاست دوره استالین، «همه امکانات خود را بطور برابر در اختیار خانواده جمهوریهای شوروی... قبل از همه، برای کمک به رشد، تکامل و ترقی آن خلقهایی که، بیش از همه، در زمینه های اقتصادی و فرهنگی عقب مانده بودند، قرار داد». آیا تنها روسها باید رشد، تکامل و ترقی یابند؟ قطعاً که نه. دولت متحدی که، استالین تشکیل داد، مجدداً تشکیل خواهد گردید. با کمک خلق روس زنده خواهد شد.

ما، کمونیستهای روسیه، مشخصاً می گوئیم: برابر حقوقی، خوشبختی و سعادت خلق روس، با برابر حقوقی، سعادت و خوشبختی همه خلق های روسیه پیوند ناگسستنی دارد. کنگره دهم حزب ما، سند برنامه ای خود در رابطه با مسئله روس را تصویب کرد. دفاع از منافع خلق روس و همه خلقهای دیگر کشور ما در مقابل سیاست ضدملی جهانی سازی آمریکائی و سیاستهای ضد مردمی رژیم کنونی، هدف عمده آن می باشد.